

تکریم یاران خدا

دیدار معنوی با شهدای سادات پایتخت به مناسبت عید غدیر خم

● سحر جعفریان

از دیرباز در این سرزمین رسم است در عید بزرگ غدیر خم مردم به دیدار جمعی از سادات می‌روند و ضمن تبریک، آنان را تکریم می‌کنند. مانیز بر آن شدیم تا یادای کنیم از ۷ شهیدی که تقدسشان با برکت فرزند زهر(س) بودن گره خورده است؛ شهدای ساداتی که نام و یاد ماندگارشان در تاریخ می‌درخشد. دانشجوی شهید سیداحمد رحیمی ۲۴ فروردین ۱۳۳۸ متولد شد. سیداحمد از همان کودکی به درس و کتاب علاقه‌مند بود و مکتبخانه رفت و قرآن آموخت. او سوره‌هایی را که فرا گرفته بود به دوستان و هم‌سالانش می‌آموخت. نماز اول وقت و مهربانی با دیگران از جمله مهم‌ترین

خصوصیات اخلاقی این شهید بود که در روزهای انقلاب، لحظه‌ای از مبارزه علیه رژیم باطل پهلوی غافل ننشست. سال ۱۳۵۶ در آزمون سراسری دانشگاه شرکت کرد و در رشته پزشکی پذیرفته شد. پس از پیروزی انقلاب سیداحمد به درخواست دادسرای انقلاب اسلامی بیرجند به این شهرستان رفت تا مسئولیت فرماندهی سپاه پاسداران منطقه را بر عهده گیرد. دوران خدمت او همزمان با آغاز جنگ تحمیلی بود؛ تقارنی که سیداحمد از آن بارها در وصیت‌نامه‌اش یاد می‌کند. شال سبز سیداحمد ۲۴ فروردین ۱۳۶۲ در عملیات والفجر مقدماتی به خون پاکش آغشته شد.

۲

روز هفتم

پرونده ویژه عید غدیر خم

شال سبز سیدی عشق من است

از گذشته‌های دور تاکنون رنگ سبز یکی از نشانه‌های سادات است و در مجالس مذهبی و محافل دینی با به گردن آویختن شال سبز یا بر سر گذاشتن کلاه خود را نسبت به دیگران متمایز می‌کردند اما برای اینکه بدانیم چگونه سبز به عنوان نشانه سادات قرار گرفته و خاستگاه این سنت از کجاست و آیا دلیل شرعی دارد، باید تاریخ را ورق بزنیم به سال‌های خیلی دور و دوره مأمون برگردیم.

● دستور پادشاهی

بیشتر منابع این نکته را یادآوری کرده‌اند که هنگامی که مأمون ولایت عهدی را به امام رضا(ع) سپرد، مراسم بسیار باشکوهی در پایتخت خویش «مرو» با حضور سران و شخصیت‌های کشوری و لشکری، خارجی و داخلی برپا کرد. برای اظهار شادمانی چون لباس سیاه مناسب نبود، دستور داد همگان لباس سبز بپوشند. خود مأمون لباس سیاه که لباس و شعار عباسیان بود را بیرون آورد و لباس سبز پوشید. البته دستور مأمون گرچه فراگیر بود اما بسیاری از این دستور سرپیچی کردند. به ویژه عباسیان در بغداد نپذیرفتند که لباس سیاه را کنار بگذارند و به جای آن سبز بپوشند. همانگونه که با ولایت عهدی امام رضا(ع) نیز مخالفت کردند. عباسیان می‌گفتند این اقدام مأمون باعث می‌شود حکومت داری از عباسیان به علویان انتقال یابد. حتی «جهش‌یاری» تاریخ نویس دوره عباسی در کتاب تحقیقی خود بسیاری از نکات ریز و حساس را اینطور نوشته: علت تمرد عباسیان از پوشیدن لباس سبز این بود که آنان لباس سبز را آرم و نشانه لباس درباریان کسری و ایرانیان می‌دانستند و آن را یکی از سنت‌های ایرانیان به شمار می‌آوردند و علت مطرح شدن آن را در دربار مأمون هم پیشنهاد فضل بن سهل، وزیر اعظم مأمون می‌دانستند. مخالفت عباسیان نیز جنبه سیاسی داشت، چون لباس و شعار عباسیان لباس سیاه بود.

● میراث پیامبر(ص)

مأمون در سال ۲۰۴ بعد از شهادت امام رضا(ع) هنگامی که وارد بغداد شد، تنها ۸ روز لباس سبز به تن داشت. عباسیان او را وادار کردند لباس سبز را کنار بگذارند و همان لباس سیاه را بپوشد. آنگاه با اینکه مأمون این دستور را لغو کرد، این رسم به‌طور کامل ریشه‌کن نشد و پوشیدن لباس سبز به‌عنوان نشان سادات در بلاد شرق همانند خراسان باقی ماند. البته درباره لباس سبز روایات دیگر هم وجود دارد. روایتی که لباس سبز سادات به ماجرای افراشته شدن پرچم سبز در بالای کعبه توسط جبرئیل هنگام انعقاد نطفه پیامبر(ص) اشاره دارد یا گفته شده که حضرت محمد(ص) هنگام ازدواج با حضرت خدیجه(س)، لباس سبز پوشیده بود. همچنین گفته شده که پیامبر(ص) هنگام طواف لباس سبز می‌پوشیدند و یکی از ۳ پرچم ایشان به رنگ سبز بود.

محمود منبغی، تهران پژوه از آداب عید غدیر خم در تهران قدیم می‌گوید

ترویج برادری و مهربانی

✓ سحیده مرادی

امروز یکی از بزرگ‌ترین اعیاد ما شیعیان است؛ روزی که پیامبر اسلام(ص) حضرت علی(ع) را به عنوان جانشین، پیشوا و مولای مسلمانان بعد از خود معرفی کرد. روایتی که منابع و مراجع دینی بر آن صحه گذاشته و تصدیق‌اش کرده‌اند. عید غدیر قرن‌هاست که توسط ایرانی‌ها گرامی داشته می‌شود و در هر گوشه و کناری از این آب و خاک به مناسبت این روز مبارک، جشن و سرور به راه می‌افتد. ساکنان تهران قدیم هم از این موضوع بی‌نصیب نبودند و برای پاسداشت این روز آداب و رسومی خاصی را رعایت می‌کردند که محمود منبغی، تهران پژوه بخشی از آن را برای ما روایت کرده است.

از صفویه تا امروز به عشق علی‌ع

واقعه غدیر خم از ۲ منظر قابل توجه است؛ یکی از دیدگاه بزرگان دین که بر خرد و دانایی مبتنی است و دیگری از منظر عموم که بیشتر جنبه احساسی دارد. قرن‌ها بود که ایرانیان واقعه غدیر را به‌عنوان یکی از مناسبت‌ها و اعیاد مهم مذهبی جشن و سرور می‌گرفتند. تا اینکه در قرن چهارم هجری و در دوران آل بویه غدیر به شکل عمومی بروز کرد و به‌عنوان یک جشن رسمی و عمومی در تقویم و فرهنگ ایرانی ثبت شد. اما بزرگداشت این عید و برگزاری جشن در مقیاس حکومتی به دوره صفویه بازمی‌گردد. زمانی که شاه اسماعیل صفوی، تشیع را به‌عنوان مذهب رسمی این سرزمین اعلام کرد و شرایط مهیاتر شد، غدیر به‌عنوان یک جشن بزرگ ایرانی‌ها قرار گرفت. در آن دوران و این برهه تاریخی، عید غدیر به‌عنوان یک مناسبت مذهبی و ملی مهم آنقدر ارج و قرب پیدا کرد که در این مناسبت مذهبی کشور تعطیل رسمی می‌شد و پادشاه به یمن این روز به رعیت هدیه یا همان عیدی می‌داد.

شلیک توپ و دیدار همایونی

آذین بندی، شلیک توپ و اعطای منصب‌های دولتی از دیگر رسوم مربوط به عید غدیر در دوره صفوی بود. تهران هم با وجود آنکه در آن زمان مرکزیت نداشت اما تمام این مراسم به‌درستی در اینجا انجام می‌شد. از زمان صفویه تا قرن‌های بعد یعنی دوران افشاریه، زندیه و قاجار، به مناسبت عید غدیر جشن‌های مختلفی در امامزاده‌ها(ع) و اماکن مقدسه متبرک و مساجد برگزار می‌شد؛ این جشن‌ها هر سال با چراغانی، توزیع شربت و شیرینی، خطبه خوانی و... توسط حاکمان و والیان همراه بود. اما در دوره قاجار به مناسبت عید غدیر در دربار مراسم «سلام» برگزار می‌کردند؛ مراسمی که در آن اعیان، شراف و شاهزادگان یا مردم عادی به دیدار شاه قجر می‌رفتند. چنانچه ناصرالدین شاه درباره عید غدیر سال ۱۲۵۵ شمسی در خاطراتش آورده: «عید غدیر رسید، شب عید بیرون شام خوردیم، عمارت جدید و نارنجستان چراغان شد، اغلب پیشخدمت‌ها بودند. امین حضور، عضدالملک، عکاس، فرخ‌خان و غیره بودند. خواننده‌های مردانه همه آمدند... الحمدلله خوش گذشت. روزش هم در همان تالار جدید سلام شد.»

از شیرینی و شربت تا آشتی کنان

برگزاری جشن عید غدیر خم در شهرهای مختلف تا حدودی متفاوت بود و در هر گوشه‌ای اقوام ایرانی با تکیه بر باورها، فرهنگ، سنت و تاریخ خود این مناسبت را به‌صورت بومی و محلی جشن می‌گرفتند و مرسوم بود مردم آن روز در مکان‌هایی گردهم به خوشی و شادمانی سپری می‌کردند. در تهران قدیم هم بنا بر داستان‌ها و روایات نقل شده، مردم در مکانی مسقف دورهم جشن می‌گرفتند. پذیرایی قسمت اصلی آن جشن بود و تفریح و سرگرمی هم به‌فراخور مهیا می‌شد. روز داری، دعا، خطبه خوانی، نمازهای مستحبی، صلوات فرستادن، غسل و زیارت امام علی(ع)، تبریک‌گویی، دید و بازدید، افطاری دادن، صدقه‌دادن، هدیه دادن، زینت کردن، شادی و سرور کردن، مهمانی دادن، گذشت و آشتی کنان، کارگشایی از گرفتاری‌های دیگران، توسعه دادن به زندگی خانوادگی، استراحت کردن، وام دادن، دوستی کردن و جاری شدن عداوت و برادری، مهربانی و عطف و با یکدیگر از جمله آداب و رسوم مردم تهران در این روز به یادگار مانده که بسیار مقید به رعایتش بودند.

زنگی که به احترام سادات به صدا درمی‌آید

و هنوز هم هست. حتی حسینیه‌هایی هم به واسطه احترام به سادات ایجاد شدند. یکی از اماکن معروف تهران حسینیه سادات اخوی در محله امامزاده بچی(ع) است که قدمت ۲۴۰ ساله دارد. بعضی از محله‌های تهران نیز به نام سادات نام‌گذاری می‌شد. همه اینها، از اهمیت سادات بین مردم و ارج و قرب آنها حکایت داشته و دارد.

اندازه توان با شربت و شیرینی از مهمانان پذیرایی می‌کرد و به اقوام درجه یک خود ولیمه می‌داد. در کنار همه این آداب و رسوم، سادات در میان مردم و در تمام امور از احترام خاصی برخوردار بوده‌اند. به‌عنوان مثال در گود زور خانه، سادات مقدم بودند و زنگ زور خانه برای آنان نواخته می‌شده است. همچنین وجه شرعی سهم سادات در شریعت مشخص بود. ازدواج با سادات افتخار بود

تکریم سادات در تهران قدیم مرسوم بود و مردم در عید غدیر به منازل سادات می‌رفتند و هدیه می‌گرفتند و اگر پول بود، آن را به‌عنوان تبرک لای قرآن می‌گذاشتند. باور مردم بر این بود که هدیه‌ای که سادات به آنها می‌دهند، باعث خیر و برکت در زندگی‌شان می‌شود. سادات نیز از میوه‌ها و سوغاتی‌های خود به مهمانان تعارف می‌کردند. صاحب‌خانه به

نشان سادات

در گذشته تشخیص سیدها از ظاهرشان میسر بود. سادات معمولاً با داشتن شال و کلاه سبز خود را متمایز می‌کردند، ظاهر رنگ و نشان‌های سبز در قرن چهاردهم در دولت مملوک‌های مصر و شام میان سادات رایج شده و به نقاط دیگر جهان اسلام گسترش یافته است. همچنین، در دوره قاجار سیدها اسب خاکستری سوار می‌شدند تا جایی که بنا به نوشته اسحاق آدامز «آنها حتی ادعا می‌کردند همه اسب‌های خاکستری رنگ متعلق به سیدها هستند.» اما اینکه چگونه می‌شد فهمید افرادی که کمربند سبز دارند، سادات هستند یا خیر، راه و روش خود را داشت. پس از دوران غیبت مرجعیت وجود داشت با عنوان نقیب که زعامت شیعیان در تمام امور را به‌عهده داشت. نقیبان شیعه کسانی بودند مانند سیدرضی و سیدمرتضی و در قرن ۱۹ امامزاده بچی(ع) در تهران، آنها نه تنها مشکلات شیعیان را حل و فصل می‌کردند، بلکه یکی از وظایف آنها ثبت و نگهداری دفاتر مرگ، تولد و شجره‌نامه سیدها و اثبات یا رد ادعاهای سیادت بود. به این طریق سادات واقعی به واسطه آنها شناخته می‌شدند.

